

# چهار مقاله از لنین

## درباره

## خرده بورژوازی

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

مرداد ۱۳۵۹

### فهرست

- ۱- نامه به دبیران نوایا ژیزن
- ۲- آنها چگونه خود را به سرمایه داران بسته اند؟
- ۳- منشأ طبقاتی کاونیاک های کنونی و «آینده»
- ۴- اس آرها و منشویک ها انقلاب را به چه وضعی درآورده اند؟

### نامه به دبیران نوایا ژیزن (۱)

رفقا، اجازه دهید به هم دردی که از طرف شما به مناسبت توقیف اجباری روزنامه حزبی ما به عمل آمد، بپردازیم. بعضی از روزنامه‌ها دست به یک رشته اعمال آزار دهنده دیوانه وار علیه ما زده‌اند و ما را متهم به جاسوسی یا ارتباط با یک دولت متخاصم می نمایند.

تهی مغزی (واژه‌ای نارسا و بسیار ضعیف) فوق العاده ای که در رهبری این آزار و اذیت بکار گرفته می شود در واقعیات صریح زیر مشهود است. ژيوويه سلوو (۲) (zhivoyeslovo) ابتدا بیانیه‌ای مبنی بر جاسوس بودن لنین منتشر ساخت، سپس طی «اصلاحیه» ای که مقصود از آن عوض کردن چیزی نبود، اعلام کرد که او متهم به جاسوسی نیست! ابتدا روزنامه با گواه گرفتن شهادت یرمولنکو (yermolenco) انتشار یافت، اما بعد ناچار شد اذعان نماید که مدرک شمردن شهادت چنین شخصی نهایت شرم آوری و ناشیگری است.

نام پارووس (parvus) به میان کشیده می شود، بدون ذکر آنکه هیچکس او را با صراحت و بی رحمی نشریه سوسیال دمکرات ژنو - که ما آنرا منتشر می کردیم و در آن طی مقاله‌ای در سال

۱۹۱۵ با عنوان «حد نهایی»، پاروس را به عنوان «مرتدی» که «پوتینه‌های هیندنبورگ را می‌لیسد» و غیره، متهم نمودیم - محکوم نساخته است.

به شخصی به نام سومنسون اشاره شده است، زنی که ما هرگز ملاقات نکرده‌ایم چه رسد که با او کاری هم داشته باشیم. مؤسسات تجارتي هانه کی و کوزلفسکی هم پایشان به میان کشیده شده است، بدون ذکر حتی یک واقعیت مبنی بر آنکه کجا، چگونه و چه وقت این مؤسسات صحنه جاسوسی بوده‌اند. نه تنها ما هرگز چه مستقیم و چه غیرمستقیم در مؤسسات تجاری مشارکت نداشته‌ایم، بلکه حتی یک کوپک هم چه برای شخص خودمان و چه برای حزب از رفقای نامبرده دریافت نداشته‌ایم.

آنها تا کجا پیش می‌روند که ما را بخاطر نقل تحریف شده خبرهای پراودا توسط روزنامه‌های آلمانی سرزنش می‌کنند، ولی «فراموش» می‌نمایند بگویند که پراودا در خارج از کشور بولتن‌هایی به زبانهای آلمانی و فرانسه منتشر می‌سازد که نقل مطلب از این بولتن‌ها کاملاً آزاد است.

و همه اینها با مشارکت و حتی به ابتکار آلکسینسکی انجام گردیده است، کسی که به روسیه راهش نداده‌اند، یا به عبارت دیگر به عنوان یک مفتری آشکار شناخته شده است!! آیا واقعاً فهم اینکه چنین روشهایی علیه ما حکم ترور قانونی را دارد غیرممکن است؟ بحث در کمیته اجرایی مرکزی (۳) پیرامون شرایطی که بر اساس آن اعضای کمیته را می‌توان به دادگاه فراخواند، بدون شک معرف وجود نظم است. آیا احزاب اس آر و منشویک می‌خواهند در سوء قصد ترور قانونی مشارکت نمایند؟ آیا آنها می‌خواهند در کوشش نسبت به محاکمه ما بدون تعیین آنکه ما متهم به جاسوسی یا شورش هستیم یا نه، در کوشش نسبت به محاکمه ما بدون وجود هیچ ادعا نامه دقیقی، شرکت کنند؟ آیا آنها می‌خواهند در کوشش برای برپا کردن محاکمه به وضوح غیرمنصفانه‌ای که ممکن است کاندیداهای خودشان را در انتخابات مجلس مؤسسان با مانع روبرو نماید، شرکت جویند؟ آیا آن احزاب می‌خواهند زمان تشکیل مجلس مؤسسان روسیه را به آغاز یک دریفوسیه (dreyfusiad) در خاک روسیه تبدیل سازند؟ آینده نزدیک پاسخی به این سؤالات خواهد داد که ما طرح آشکار آنرا وظیفه مطبوعات آزاد می‌دانیم.

صحبت ما بر سر مطبوعات بورژوایی نیست. البته میلیوکف (milyukov) همچنان که مارکوف و زامیسلفسکی اعتقاد داشتند که یهودیان خون بچه‌ها را می‌نوشتند، معتقد به جاسوسی ما، یا قبول پول آلمانی از طرف ما می‌باشند. ولی میلیوکف و شرکاء می‌دانند که چه می‌کنند.

انتشار طبق متن نوایا ژیزن

نوایا ژیزن شماره ۷۱

۱۱ ژانویه (۲۴)، ۱۹۱۷

## توضیحات

۱- نوایا ژیزن Novaya zhizn (زندگی نو) - روزنامه‌ای که در سال ۱۸-۱۹۱۷ توسط گروه سوسیال دمکرات به اصطلاح «انترناسیونالیستها» که با اتحاد منشویکها و روشنفکران نیمه منشویک تشکیل یافته بود، منتشر می‌شد، این روزنامه تا اکتبر ۱۹۱۷ مخالفت سرسختانه‌ای را

گاهی نسبت به دولت موقت و گاهی نسبت به بلشویکها از خود نشان می داد. پس از انقلاب اکتبر این روزنامه رفتار خصمانه‌ای نسبت به دولت شوروی به پیش گرفت.

۲- نام یک نشریه ارتجاعی.

۳- منظور کمیته اجرایی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان منشویک و اس آر است که در ۵ (۱۸) ژوئیه ۱۹۱۷ کمیسیونی را جهت بررسی اتهامات افترا آمیز علیه لنین و سایر بلشویکها، تعیین کرد.

## آنها چگونه خود را به سرمایه داران بسته اند؟

فینانسوویا گازتا (finansouaya gazeta)، ارگان سرمایه داران بزرگ و بانکها در سرمقاله هفدهم آوریل خود واقعیتی شگفت آور مبنی بر آنکه چگونه احزاب اس آر، سوسیال دمکراتهای منشویک و غیره ضمن «توافق» رسوایشان با دولت موقت، خود را دست و پا بسته به سرمایه داران وابسته ساخته‌اند، را فاش می سازد. در اینجا به ذکر متن کامل مقاله می پردازیم:

### چپ ها و وام

وام ممتاز اعطایی دولت انقلابی، شور و اشتیاقی را که در میان عامه مردم برانگیخته، در محافل چپ به بار نیآورده است.

مطبوعات چپ به سه گروه تقسیم شده است و پروادای لنین قاطعانه به مخالفت با وام برخاسته و نقطه نظر بلشویکها را بیان نموده است. بدینستوی پلخانف قویاً از وام حمایت کرده است. دست آخر سایر ارگانهای مطبوعات چپ - رابوچایا گازتا، زملیا ایولیا و ولیا نارودا - موضعی «میانی» اختیار کرده‌اند، نه این و نه آن، آنها نه کاملاً از وام پشتیبانی کرده و نه از در مخالفت با آن درآمده‌اند. شورای نمایندگان سربازان و کارگران نیز چنین موضعی دارد. این شورا که در اصل تصمیم به حمایت از وام را داشت، اکنون دچار شک و تردید گردیده و متزلزل شده است. دین (dyen) حق داشت که این گروه مرکزی و بسیار قدرتمند دربرگیرنده منشویکها و اس آرها را به خاطر موضع نامطمئن و مبهمش اخیراً مورد نکوهش قرار دهد.

شورای نمایندگان سربازان و کارگران، گویی به خاطر تأیید حقانیت این نکوهش، دیروز بار دیگر به مسئله وام که زمانی حل شده بود، اشاره نمود و به بحث پیرامون آن پرداخت. ن.س. چخیزه، اعلام داشت انتظار می رود دولت به زودی طی بیانیه‌ای موضع خود را پیرامون مسائل سیاست خارجی و داخلی بطور جامع توضیح دهد. تا آن تاریخ چخیزه پیشنهاد می نمود بررسی مسئله حمایت از وام به بعد موکول شود.

بدون رودربایستی باید گفت که این برخورد چپها گیج کننده است. بالاخره باید کسی دولت را اداره کند و اصلاحاتی را که روسیه رنجیده در اشتیاق آن بوده است به مرحله اجرا درآورد. از این دو حال خارج نیست: یا دولت فعلی از اعتماد چپها برخوردار است، چون تاکنون اقدامی برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهداتی که به عهده گرفته به عمل نیآورده است، و یا از

چنین اعتمادی برخوردار نیست. در صورت اخیر چپها با پس گرفتن حمایتشان از دولت موقت نه تنها باید فعالیتهای آنها «کنترل» نمایند بلکه باید تمامی بار دولت و مسئولیتش را در قبال مردم و تاریخ برعهده گیرند. اگر آنها نتوانند دولت موقت را برای آنچه که تاکنون انجام داده مورد سرزنش قرار دهند، در این صورت طبعاً حق نخواهند داشت منتظر بیانیه‌های آتی آن مانده و باید کاملاً از آن حمایت نمایند. به هر صورت این دو پهلوگویی، این احتیاط ظفره آمیز و این خودداریهای ذهنی از جانب آنان کاملاً غیرقابل تحمل است. از یکسو این امر به هیچ روی مسئولیت دولت موقت، که نمی‌تواند حتی در مقابل رأی تاریخ انزوا اختیار کند، را سبک نمی‌نماید؛ از سوی دیگر عملاً دولت را از حمایت توده‌های عظیم دمکرات محروم ساخته و به این ترتیب آنها در موقعیت مشکلی قرار می‌دهد.

صراحت لحن همواره یکی از محاسن اولیه روندهای سوسیالیستی بوده است. احزاب سوسیالیست همواره از سیاست ظفره رفتن، نا استواری بی فرهنگ و اپورتونیسم کث دار پرهیز کرده‌اند. ولی حالا در مورد مسئله وام، گروههای مرکزی سوسیالیسم روسیه این اصول سنتی خود را رها کرده و به راه پنهان کاری اکتبرییستی\* قدم گذارده‌اند. افکار عمومی حق دارد از آنها بخواهد موضع خود را نسبت به مسئله وام کاملاً روشن نمایند و به وضوح و درستی مشارکت یا عدم مشارکت خود را در آن اعلام نموده و به این ترتیب تعهد اخلاقی خود را نسبت به دولت موقت به انجام رسانند یعنی یا حمایت گروههای چپ را در اختیار او قرار دهند و یا عدم توافق خود را با آن اعلام دارند.

مدیران بانک مردان تجارتند. آنها نظر سالمی نسبت به سیاست دارند: وقتی قول حمایت از دولت سرمایه داری (که جنگی امپریالیستی را حمایت می‌کند) دادی، پس وام را بپذیر. صحیح! اس آر‌ها و منشویکها با بستن دست و پای خود، متواضعانه به سرمایه داران تسلیم شده‌اند. وعده دولت دائر بر «انتشار بیانیه‌ای برای توضیح جامع(!) موضع خود (که تا حالا بیش از حد کافی توضیح داده شده است!) پیرامون مسائل خارجی و داخلی» چیزی جز یک عبارت پوچ نیست.

هیچ «بیانیه»ای به شکل اظهارات، اطمینانها و اعلامیه‌ها واقعیت امر را تغییر نخواهد داد. و واقعیت امر آنست که دولت سرمایه داری لووف، گوچکوف، میلیوکوف و شرکاء نماینده منافع سرمایه داری بوده، با آن منافع گره خورده و (حتی اگر هم بخواهد) نمی‌تواند از سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیستی الحاق طلب بگسلد.

بدست آوردن «پشتیبانی» «چپها» به وسیله عبارات پوچ غیرتعهدآور، یعنی استفاده از قدرت چپها برای سرپوش گذاشتن روی سیاست امپریالیستی خود بدون آنکه قدمی از آن باز پس نهد، اینست آنچه دولت امپریالیستی ما در تلاش انجام آنست، اینست آنچه چخیدزه و دوستانش بطور عینی کمک به انجام آن می‌نمایند.

«پنهان کاری اکتبرییستی»، چه عبارت کوچک بالداری! این نه تنها یک ارزش یابی عملی بلکه صحیح از خط سیاسی اس آر‌ها و منشویکها توسط کسانییست که واقعاً می‌دانند هدف آن چیست.

پراودا شماره ۳۶

سوم مه (۲۰ آوریل) ۱۹۱۷

## منشأ طبقاتی کاونیاک های کنونی و «آینده»

«وقتی یک کاونیاک واقعی سربرسد، ما در میان صفوف شما خواهیم جنگید» این مطلبی است که در شماره ۸۰ رابوچایا گازتا (rabochaya gazeta) ارگان همان حزب منشویکی که عضو، وزیر تسره تلی (tsereteli)، در سخنرانی مشهور خود با چنان شرح و تفصیلی کارگران پتروگراد را تهدید به خلع سلاح کرد، خطاب به ما گفته شده است.

بیان فوق به وضوح اشتباهات بنیادی دو حزب حاکم روسیه، منشویکها و اس آرها را آشکار می سازد. از اینرو درخور توجه است. معنی مطالب عنوان شده در ارگان وزیر آنست که شما در زمان و مکان نادرستی انتظار کاونیاک ها را می کشید.

نقش طبقاتی را که کاونیاک ایفا کرد به یاد آورید. در فوریه ۱۸۴۸ سلطنت فرانسه واژگون شد. جمهوری خواهان بورژوا به قدرت رسیدند. آنها هم مانند کادتهای ما خواهان «نظم» بودند، نظمی که منظور از آن بازگرداندن و تقویت ابزار سلطنتی سرکوب توده‌ها: پلیس، ارتش دائمی و بوروکراسی ممتاز بود. آنها هم مانند کادتهای ما خواهان پایان دادن به انقلاب بودند، زیرا از کارگران انقلابی با آرمانهای «اجتماعی» (یعنی سوسیالیستی) شان، که در آن موقع بسیار مبهم بود، تنفر داشتند. آنها هم مانند کادتهای ما از روی سنگدلی دشمن سیاست بسط انقلاب فرانسه به سایر نقاط اروپا و دشمن سیاست تبدیل آن به یک انقلاب پرولتری جهانی بودند. آنها هم مانند کادتهای ما با مهارت از «سوسیالیسم» خرده بورژوایی لویی بلان، با انتخاب او به عنوان وزیر و نتیجتاً تبدیل وی از رهبر کارگران سوسیالیست – چیزی که او خواستارش بود – به یک زائده، یک جیره خوار بورژوازی، استفاده کردند.

این بود منافع طبقاتی، موضع و سیاست طبقه حاکمه.

خرده بورژوازی، منززل، وحشت زده از شبخ سرخ و مجذوب فریاد علیه «آنارشئیستها» نیروی اجتماعی اساسی دیگری را تشکیل می داد. خرده بورژوازی که به نحوی رؤیایی و مبالغه آمیز در آرمانش «سوسیالیست» بوده و خود را به سهولت «سوسیالیست دمکرات» می خواند (حتی این لفظ را اکنون اس آرها و منشویکها هم برگزیده‌اند!) هراسناک از پذیرفتن رهبری پرولتاریای انقلابی، درک نمی کرد که ترس عنان اختیار او را به بورژوازی خواهد سپرد. زیرا هیچ جریان «بینابینی» نمی تواند در جامعه‌ای که در آن مبارزه سخت طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا جاری است، وجود داشته باشد، بخصوص وقتی که چنین مبارزه‌ای به ناگزیر با یک انقلاب شدت هم یافته باشد. و کل ماهیت موضع و آرمان طبقاتی خرده بورژوازی آن است که او در پی غیرممکن بوده، آرزوی محال یک «جریان بینابینی» را در سر می پروراند.

سومین نیروی طبقاتی قاطع پرولتاریا بود که نه آرزوی «آشتی دادن خودش» با بورژوازی، بلکه شکست او و گسترش بدون وا همه انقلاب را در سر داشت و علاوه بر آن گسترش آنرا در سطح بین المللی طلب می کرد.

این زمینه تاریخی عینی بود که موجب پیدایش کاونیاک گردید. تزلزل خرده بورژوازی «مانع» نقش فعال او می شد و کادت فرانسوی، ژنرال کاونیاک، با بهره گیری از ترس وی نسبت به سپردن خود به پرولتاریا تصمیم به خلع سلاح کارگران پاریس و گلوله باران یکجای آنها گرفت.

انقلاب طی آن تیراندازی تاریخی به پایان رسید. خرده بورژوازی علیرغم برتریش از نظر تعداد، کماکان دُم ناتوان سیاسی بورژوازی باقی ماند و سه سال بعد فرانسه شاهد بازگشت شکل به غایت پستی از سلطنت سزاری بود.

سخنرانی تاریخی تسره تلی در یازدهم ژوئن، که به روشنی از کاونیاک های کادت الهام می گرفت (شاید مستقیماً ملهم از وزرای بورژوا و یا شاید بطور غیرمستقیم برانگیخته شده توسط مطبوعات و افکار عمومی بورژوایی، به هر حال فرقی نمی کند) از آن جهت شایان توجه و تاریخی بود که تسره تلی با سادگی بی مانندی «درد پنهان» تمامی خرده بورژوازی، هم اس آر و هم منشویک، را آشکار می ساخت. این «درد پنهان» اولاً در ناتوانی کامل تعقیب یک سیاست مستقل، ثانیاً در ترس از سپردن خود به پرولتاریای انقلابی و حمایت صمیمانه از سیاست او و ثالثاً در مسیر - پیامد ناگزیر آن - تسلیم به کادتها یا بطور کلی به بورژوازی (یعنی تسلیم به کاونیاک ها) نهفته است.

این کنه مطلب است. تسره تلی، چرنف و حتی کرنسکی هیچ یک قرار نیست به عنوان افراد نقش کاونیاک ها را ایفا کنند. کسان دیگری هستند که این کار را انجام دهند، مردمی که در لحظه معین از لویی بلان های روسی خواهند خواست «کنار بایستند». ولی تسره تلی ها و چرنف ها رهبرانی هستند پیرو یک سیاست خرده بورژوایی که پیدایش کاونیاک ها را ضروری و ممکن می سازد.

«وقتی یک کاونیاک واقعی سربرسد، ما با شما خواهیم بود» - چه وعده خوبی، چه نیت با شکوهی! فقط افسوس که این وعده، افشاگر عدم درک مبارزه طبقاتی که خاص خرده بورژوازی احساساتی یا کم رو است، می باشد. زیرا یک کاونیاک یک تصادف نیست، «ظهور» او یک تحول مجرد نمی باشد. یک کاونیاک نمایندگی یک طبقه (بورژوازی ضدانقلابی) را به عهده داشته و مجری سیاستهای آن طبقه است. و این همان طبقه و همان سیاستهاست که شما آقایان اس آر و منشویک امروز پشتیبان آنید. این به همان طبقه و سیاستهای اوست که شما، که در حال حاضر مسلماً فرماندهی اکثریتی را در کشور به عهده دارید، تقوی در دولت، یعنی زمینه عالی برای کار، را ارزانی می دارید.

مسلماً کنگره دهفانی سراسری روسیه کاملاً در تسلط اس آرها بود. در کنگره سراسری نمایندگان کارگران و سربازان جناح اس آر و منشویک حائز اکثریت وسیعی بودند. این در مورد انتخابات شوراهای ناحیه‌ای پتروگراد هم صدق می کند. واقعیت این است که: اس آرها و منشویکها حالا حزب حاکم را تشکیل می دهند و این حزب حاکم داوطلبانه قدرت (اکثریت دولت) را به حزب کاونیاک ها واگذار می نماید!!

هر جا مردابی باشد مسلماً شیطانی هم در آنجا هست. وقتی خرده بورژوازی سست و متزلزلی وجود دارد که از پیشرفت انقلاب هراسناک است حتماً کاونیاک ها نیز پیدا خواهند شد. اکنون در روسیه چیزهای زیادی وجود دارد که انقلاب ما را با انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه متفاوت می سازد: جنگ امپریالیستی، نزدیکی با کشورهای پیشرفته تر بیشتر (و نه کشورهای عقب مانده، آنچنان که در مورد فرانسه در آن زمان وجود داشت)، جنبش ارضی و ملی. ولی تمام اینها فقط ممکن است بتواند شکل ظاهر شدن، لحظه و دلایل خارجی و ... کاونیاک ها را تغییر دهد، لکن نخواهد توانست ماهیت قضیه را عوض کند، زیرا ماهیت در مناسبات طبقاتی نهفته است.

لویی بلان هم در حرف همانقدر از کاونیاک دور بود که بهشت از زمین. لویی بلان هم وعده‌های بیشماری پیرامون «جنگیدن در همان صفوف» کارگران انقلابی علیه ضدانقلابیون بورژوا، را می داد. به هر صورت هیچ مورخ مارکسیست، هیچ سوسیالیستی جرأت آن را

ندارد شکی به خود راه دهد که این ضعف، ناپایداری و ساده لوحی لویی بلان ها در برابر بورژوازی بود که کاونیاک را به وجود آورد و موفقیتش را مطمئن ساخت.

کاونیاک های روسی محصول اجتناب ناپذیر خصلت بورژوازی روسی، به رهبری کادتها و ناپایداری، کم رویی و تزلزل احزاب خرده بورژوای اس آر و منشویک هستند. اینکه کاونیاک های روسی نبرد را ببرند یا ببازند صرفاً به پایداری، پشتکار و نیروی کارگران انقلابی روسیه، بستگی خواهد داشت.

پراودا شماره ۸۳  
۲۹ ژوئن (۱۶) ۱۹۱۷

**توضیح مترجم:** کاونیاک (۱۸۰۲-۱۸۵۷)، ژنرال و رجل سیاسی، جمهوریخواه بورژوا، در تصرف الجزیره شرکت داشت. پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ که بورژوازی توانست به یاری پرولتاریا قدرت را قبضه کند، به حکمرانی الجزیره منصوب شد. در جنگ شیوه‌های بغایت سبعانه به کار می برد. از ماه مه ۱۸۴۸ وزیر جنگ شد و قیام ژوئن کارگران قهرمان پاریس را با نهایت قساوت و سفاکی به خون کشید، از اینرو به سلاخ و سرکوبگر پرولتاریا مشهور است، و نمونه دشمنی نسبت به طبقه کارگر به حساب می آید. کاونیاک در ماههای ژوئن تا دسامبر ۱۸۴۸ ریاست قوه مجریه را به عهده داشت.

## اس آر ها و منشویکها انقلاب را به چه وضعی درآورده اند؟

آنها آن را به انقیاد امپریالیستها کشانده‌اند.

تهاجم، بمثابة تجدید جنگ امپریالیستی است. هیچ تغییر ماهوی در روابط بین دو بلوک سرمایه داری بزرگ که بر علیه یکدیگر دست به جنگ زده‌اند، صورت نگرفته است. حتی پس از انقلاب ۲۷ فوریه هم روسیه هنوز تحت سیطره کامل سرمایه دارانی است که از طریق اتحاد و عهدنامه‌های قدیمی، تزاری و مخفی به سرمایه امپریالیستی آنگلو - فرانسوی، وابسته‌اند. اقتصاد و سیاست جنگ ادامه یافته، هر دو از همان وضع سابق برخوردارند: همان سرمایه بانکی امپریالیستی که بر زندگی اقتصادی چیره است، همان عهدنامه‌های مخفی قدیمی و همان سیاست خارجی قدیمی متفقین یک گروه از امپریالیستها علیه دیگری.

عبارات پوچ منشویکها و اس و آر ها هنوز هم پوچ است و عملاً در خدمت پیرایش از سرگیری جنگ امپریالیستی می باشد و طبیعی است که این عبارات با غریوهای تأیید همه ضدانقلابیون، کل بورژوازی و پلخائف، که به قول رابوچایا گازتا - که خود از رهروان خیل سوسیال شوونیستها است - «دنباله رو مطبوعات بورژوایی» است، همراه باشد.

ولی ما نباید خصلتهای برجسته این از سرگیری خاص جنگ امپریالیستی را نادیده انگاریم. از سرگیری پس از سه ماه درنگ که طی آن توده‌های کارگران و دهقانان هزاران بار اعتراض خود را نسبت به جنگ تجاوزگرانه اعلام داشتند (در حالیکه در عمل به حمایت خود از دولت بورژوازی غارتگر روسیه، که مصمم به کشورگشایی بود، ادامه می دادند)، انجام شد. توده‌ها درنگ کردند، توگویی آنها می خواستند پند «از خدمت به عنوان ابزار کشورگشایی و تجاوز در

دست بانکداران سر باز زنید» را که در درخواست ۱۴ مارس از خلقهای جهان به سایر خلقها داده شده بود، در وطن بکار بندند. ولی در وطن، در روسیه «دمکراتیک - انقلابی» توده‌ها عملاً به عنوان وسیله‌ای برای کشورگشایی و تجاوز در «دست بانکداران» باقی مانده‌اند. یکی از خصلت‌های بارز این موقعیت، ایجاد آن توسط احزاب اس آر و منشویک در زمانی است که مردم از آزادی سازماندهی نسبتاً زیادی بهره مند بوده‌اند. این احزاب در حال حاضر اکثریت را حائزند: بدون شک کنگره شوراهای سراسر روسیه و کنگره سراسری دهقانان آنرا ثابت کرده است.

این احزاب در حال حاضر مسئول سیاست روسیه‌اند.

این احزاب مسئول از سرگیری جنگ امپریالیستی، صدها هزار زندگی بیشتر که صرفاً بخاطر پدید آوردن موقعیتی برای «غلبه» عده‌ای سرمایه دار بر سایر سرمایه داران قربانی می شوند و تشدید بیشتر نابسامانی اقتصادی که به ناگزیر از تهاجم ناشی می شود، می باشند.

در اینجا ما به بارزترین شکل شاهد خود فریبی توده‌های خرده بورژوا و فریب آنان توسط بورژوازی به کمک اس آر‌ها و منشویکها بوده‌ایم. این احزاب هر دو ادعای «دمکرات انقلابی» بودن را دارند. ولی هم اینان بودند که سرنوشت مردم را به دست بورژوازی ضدانقلابی - کادتها - سپردند، هم اینان بودند که انقلاب را برای ادامه جنگ امپریالیستی رها کردند، دمکراسی را رها کردند تا در مورد مسئله قدرت (مثلاً «تأیید» از بالای مقامات منتخب مردم محل را در نظر بگیرید)، مسئله ارضی (انکار برنامه خود منشویکها و اس آر‌ها دایر بر حمایت از اقدامات انقلابی دهقانان، شامل مصادره املاک مستغلاتی) و مسئله ملی (دفاع از رفتار غیردمکراتیک کادتها در برابر اوکرائین و فنلاند)، به کادتها «امتیازاتی» داده باشند.

توده‌های خرده بورژوا چاره‌ای جز متزلزل بودن بین بورژوازی و پرولتاریا ندارند. در تمام کشورها همواره چنین بوده است، بخصوص بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱. و در روسیه نیز همینطور است. منشویکها و اس آر‌ها توده‌ها را وادار به تسلیم در برابر سیاست بورژوازی ضدانقلابی نموده‌اند.

این‌کنه مطلب است. این است مفهوم تهاجم. این است وجه مشخصه موقعیت: این‌نه سرپیچی از اس آر‌ها و منشویکها، بلکه اعتماد به آنان بود که مردم را به انحراف کشاند. آیا این وضع به درازا خواهد کشید؟

نه، چندان نخواهد پایید. توده‌ها از تجربیات خود خواهند آموخت. تجربه غم انگیز مرحله جدید جنگ (مرحله‌ای که هم اکنون آغاز شده است) و ویرانی بیشتر ناشی از تهاجم به ناگزیر سقوط سیاسی احزاب اس آر و منشویک را به دنبال خواهد داشت.

وظیفه حزب کارگران قبل از هر چیز کمک به توده‌ها برای درک و استفاده صحیح از این تجربه و آماده شدن کامل برای این سقوط عظیم است، سقوطی که به توده‌ها رهبر حقیقی شان - پرولتاریای شهری سازمان یافته - را نشان خواهد داد.

پراودا شماره ۸۸

۵ ژوئیه (۲۲ ژوئن) ۱۹۱۷

انتشار طبق متن پراودا

\*\*\*\*\*